



حرفه معماری و چالش هویت^۱

مهندس علیرضا سخنوری

در ابتدای بحث بایستی اذعان کنم که مقاله حاضر، تنها کوششی است جهت تبیین پاره‌ای از دلایل مهاجرت حرفه‌ای که به تعبیر برخی از اندیشمندان نظریه معماری امروز ایران شرافتمندانه‌ترین حرفه جهان است^۲، چراکه محصول آن، ایجاد فضایی است جهت باروری اصالت انسان. در این مجال محدود سعی بر این دارم بیانگر گوشه‌هایی از دلایل این مهاجرت باشم.

بی‌تردید، آنجا که بحث از معماری به میان می‌آید، گونه‌ای از ساختن را در بر میگیرد که والاتر و ارجمندتر از هرگونه سازه‌ای است که تنها به دلایل کارکردگرایانه،



یا به مثابه واکنشی در جهت به‌بندکشیدن افسارِ گسیخته طبیعت بنا گردد. البته این تعبیر به معنای نادیده انگاشتن جنبه‌های کارآمد بنای معمارانه نیست، بلکه آن ساختاری را واجد ارزش معمارانه میدانند که علاوه بر واجد بودن دو ویژگی فوق، شکلی از آزادی آفرینشگری را در خود مستتر دارد.

زمانی دور افلاطون، فیلسوف یونانی، هرگونه شکل هنری را به مثابه تقلیدی بی‌ارزش میدانست و در ساحت اندیشه وی، تنها آن هنری واجد ارزش بود که دارای کارکردی سودمدارانه باشد. از این جهت در آرمان وی، اثر یک نجار بسی ارزشمندتر از تابلوی نقاشی جلوه کرد که فی‌المثل در اثر خویش، تختخوابی را به‌تصویر کشیده بود.^۲ اما این تفکر نهایتاً به طرد آن هنری انجامید که نمیخواست صرفاً در یک غایت کاسبکارانه، رأی به اصالت یافته دهد.

رویکردهای معاصر در عرصه هنر و معماری، آشکار ساخت که ویژگی توأمان آزادی با مفهوم هنر، ناگزیر است. به‌قول «رنه شار» که میگفت: «آزادی زاده میشود، شبانه، هرکجا باشد، در سوراخی بر دیوار، بر گذر بادهای یخ‌بسته...»^۳ انسان آفرینشگر، ناگزیر از ادراک آزادی است همچنان که آدمها سردشان میشود، چون برای زندگی روی زمین، سرما شرط ضروری است و چون خانه‌ها را در مسیر بادها میسازند، تا چیزی از سرما را حفظ کنند آزادی را هم بازمی‌یابند زیرا که جزء ناگسسته حیات انسانی است. در اینجا به یاد تعبیری از فیلم «استاکر» تارکوفسکی میافتم که میگفت: «خانه حس میشود و ابزار حس است چون پناهگاه ماست، یگانه گوشه امن ما، گردآورنده خاطر اتمان. همه می‌بندارند که خانه ما را از سرما امن میدارد، اما خانه با سرما قرین است. همیشه چیزی از خاطره خانه با حسی از سرما در هم میشود. خانه حفظ سرماست و هر خانه، گوشه‌های سردی دارد که تو را می‌ایستاند تا تفکر کنی.»^۴ حقیقت در این است که در رهیافت معماری، نگاه اصالت زاده شد که معمار به «نفی و انکار» پرداخت و این نخستین گام معمار در حرکت به جانب آفرینش آزاد بود. در تعبیری از معماری «آندو»^۵ میگویند که وی حتی به انکار راحتی مدرن پرداخت^۶ تا امکان حضور انسان و طبیعت را در کالبد معماری‌اش فراهم سازد چراکه وی

معتقد است که اصالت معماری در دو چیز خلاصه میگردد: فرم‌بخشیدن به یک الگوی جهانی نظم و بیدار کردن احساس انسانی. از یکسو نظم‌بخشی به یک فضای برهنه و عاری از هر چیز و از دیگر سو، تجلی این نظم برای مردمی که در حرکت تدریجی نظم، فضا را ادراک میکنند و از آن تأثیر می‌پذیرند.^۸ یک اثر معمارانه، فضایی جهت خفتن و آرمیدن نیست، بلکه فضایی جهت اندیشگری است و از اینروست که معماری شرافت می‌یابد چراکه لازمه اندیشه‌ورزی و نهایتاً اصالت‌یافتن انسان را مهیا میسازد و از این جهت است که معمار بدنبال یافتن کیفیت فضا است و نه در پی کمیّت ساختن، در پی این تعبیر است که میتوان به قلمرو معماری امروز ایران گام نهاد.

همچنانکه در کوچه و خیابان گام می‌نهیم و ساختارهای ناهمگون، بی‌بیان و عاری از نگره‌های خلاقانه را بدیده میگیریم، درمی‌یابیم که راز هجران معماری امروز، از درون تفکر ماست که نشو و نما یافته و در پیکر شهرهای معاصرمان ریشه دوانیده است. انگار حکم محتومی است که به ازا

بی‌مسئولیتی ما صادر گردیده. هر بنا، در ذات خویش تناقض‌نمایی است از دوگانگی محصور در ذهنیت پدیدآورندگان. به مثابه الگویی است تجلی‌گر عدم آگاهی از شرایط تحقق آزادی از یکسو و برانگیختن شور فردیت پدیدآورنده از سوی دیگر. به دیگر سخن، سازه‌های امروزین دست‌پخت آن ذهنیتی است که ناچار از پاسخگویی به دیدگاههای چندگانه و جمع‌ناپذیر است. معمار ایرانی، هم خواستار شرایط تحقق آزادی آفرینشگری است، هم در سودای پاسخ به بهانه‌های سوداگرانه صاحب کار. هم در پی به‌تصویر کشیدن شور فردیت خود، هم به دنبال پاسخگویی به نیازهای اجتماعی. هم میخواهد به تمام معنا نوآوری کند، هم در پس ذهنیت مخاطب، جستجوگر ریشه‌های سنت‌گرایانه و تاریخی است. هم ژست روشنفکرمانه دارد و هم در برخورد با سایر متخصصین امر ساخت‌وساز به دنبال تعریف تعابیر گاهاً انتزاعی

معماری در قالب اعداد و ارقام منطقی است. هم به دنبال کنج خلوت خود می‌گردد برای تفکر خلاق و هم ناگزیر از دوییدن در راهروهای شهرداریها و چانه‌زنی در خصوص قوانینی که در هیچ زمان از پروسه تاریخی تصویب آنها که اتفاقاً همه به معماری مربوط است و نه مثلاً سازه، برق، تهویه و... دخالتی نداشته است. هم در پی برآوردن بی‌سلیقگی‌های جاه‌طلبانه سرمایه‌گذاران بنا تا خدای ناخواسته دیگری که شاید حتی الفبای معماری را هم نمیداند، از راه نرسد و کار نان‌آور را نرباید و هم... و خداوند کددام حرفه درگیر امر ساختن است که در این همه تناقض غوطه‌ور باشد و بهای اینچنین عمل فرسایشی به کدامین سنگ محک عیار می‌خورد. بدین‌سان است که بنا، حاصل برآیند تمامی این اضداد تکوین می‌یابد و پیکره شهرهای ما را می‌آلاید و از اینروست که در پی گذر از آن کوچه و خیابان می‌بینیم آنچه را که امروز شاهدش می‌باشیم. تبلوری از فرهنگ اجتماعی که در آن معماری نیز همچون بسیاری از شئون، قربانی تناقض‌هاست. جامعه‌ای که از دانش آموخته معماری‌اش آزمون موهن مهارت حرفه‌ای می‌گیرد و از سوی دیگر به فارغ‌التحصیل رشته‌ای دیگر به صرف گذراندن دو واحد طراحی معماری در دانشکده مربوطه اجازه آفرینش معمارانه می‌دهد. جامعه‌ای که در آن سهم نظارتی معمار بر بنایی که خود خالقش بوده تقریباً هیچ است و در آن، بنا به مثابه مریض‌الحالی است بر روی تخت جراحی که سرنوشت حیات و مرگش در دست متخصص بیهوشی افتاده است. جامعه‌ای که اگر رجوع به تعبیری از «هایدگر» کنیم به‌شدت مدرن است. آنجا که گفت: «دوران مدرن، لحظه‌ای از تاریخ هستی است که در آن، انسان از هستی دور می‌افتد و توانایی فهم حقیقت هستی را نمی‌یابد. مناسبات انسانی در آن نادرست تنظیم شده، استبداد

باورهای اکثریت شکل‌گرفته، میان انسان و محیط زیست او نسبت نادرست بهره‌کشی برقرار گردیده، خرد انسانی خردی حسابگر شده و امر متعالی روی نهان کرده است» تعبیری که راه‌حلها را نیز در خود دارد. چاره جامعه‌ای که درحال گذار است و معماری آن نیز ناگزیر از طی این ورطه پرتنش است و آن زمان در بستر صلاح گام برمیدارد که انسان اجتماعی به هستی بازگشته، امکان تنظیم روابط درست اجتماعی از طریق دیدگاههایی کیفیت‌نگر و نخبه‌گرا و نه کمیت‌نگر محقق گشته و در این رهگذر آشتی مجدد انسان با محیط زیستش برقرار گردد.

پی‌نوشتها:

- ۱- این مقاله در پی بحث‌های آزاد در جلسات کمیته آموزش، پژوهش و نشر سازمان نظام مهندسی فارس تدوین گشته است.
- ۲- نقل به مضمون از سخنان دکتر محمد منصور فلامکی
- ۳- افلاطون، دوره آثار، ترجمه م- ح- لطفی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۲۵۲
- ۴- رنه شار «مقصد دوردست‌های ما» در: کره‌های کشیده چاک‌چاک: ترجمه ف- ناجی، تهران ۱۳۵۹
- ۵- بابک احمدی، آفرینش و آزادی، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۳۶۴
- ۶- Tadao Ando: معمار معروف ژاپنی متولد ۱۹۴۱ که به تعبیر برخی از منتقدین، معماری وی آمیزه‌ای است از مینیمالیسم مدرن و ارزشهای سنتی مکتب ژن.
- ۷- ماسائو فوریهاما، تادائو آندو، مترجمین نشر خاک، نشر خاک، ۱۳۸۰، ص ۱۳
- ۸- این مبحث در معماری پسامدرن واکنشی است نسبت به فونکسیونل معروف معماری مدرن و جمله مشهور لو کوربوزیه که «معماری ماشینی برای زندگی است»
- ۹- بابک احمدی، معماری مدرنیته، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۲۳۶

